



Golestan University

Social Issues in Persian Literature

Volume 3(2), Spring 2025



The Analyses of North Kh The course of Women’s Sufferings in Iranian Traditional Society: Analysis of *The Dog and the Long Winter* and *Touba and the Meaning of Night* in the light of Pierre Bourdieu’s Ideas

Somayeeh Sharooni^{1*}, Mohammad Parsanasab²

¹ Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran, Email: s.sharooni@pgu.ac.ir

² Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran, Email: parsanasab@khu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:
Received: 2024-12-26
Accepted: 2025-03-11

Keywords:
Persian Novel
Shahmush Parsipur
Touba and the Meaning of Night
The Dog and the Long Winter
Pierre Bourdieu
Field
Capital

ABSTRACT

Since its inception, the novel has been the primary literary form for reflecting women’s lives. As a result, female writers have significantly capitalized on it to explore various facets of their ideas and experiences. In contemporary times, given the crucial role of women in the progress and development of their societies, it is more apparent than ever to focus on women’s position and status and to address their concerns and issues through reading Persian novels. Shahrnush Parsipur (1945) is one of the successful and prolific writers in the realm of fiction. She has authored most of her works, including *The Dog and the Long Winter* (1974) and *Touba and the Meaning of Night* (1989), in which women are the central figures. These novels exemplify the living conditions of Iranian women during the Qajar, Constitutional, and Pahlavi periods. This study aims to portray the society, its prevailing culture, societal attitudes toward women, and the ways in which society interacts with them, ultimately exploring the potential transformation of their circumstances by focusing on the thoughts, concerns, and actions of female characters in these two novels. Based on Pierre Bourdieu’s concepts of various capitals and fields, the study will examine not only fields in which female characters are present, but also the extent to which women benefit from various capitals in these fields. The study has demonstrated that women did not stop their efforts to alter society’s outlook toward them as well as to find their own identity despite limitations and pressures of their patriarchal society. To improve their status, they have kept their effort with zero capital and at times with negative capital, such as superstition, habitus, such as gossipmongering, and its acceptance. These efforts have been effective and disappointing sometimes.

Cite this article Sharooni, S., Parsanasab, M. (2025). The Analyses of North Kh The course of Women’s Sufferings in Iranian Traditional Society: Analysis of *The Dog and the Long Winter* and *Touba and the Meaning of Night* in the light of Pierre Bourdieu’s Ideas. *Social Issues in Persian Literature*, 3 (2), 1-18.



©The author(s)

Publisher: Golestan University

Doi: 10.30488/SIPL.2025.495851.1073



انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

فصلنامه اجتماعیات در ادب فارسی

سال سوم / شماره مسلسل دهم / بهار ۱۴۰۴ / صفحات: ۱-۱۸



دانشگاه گیلان

مسیر رنج زنان در جامعه سنتی ایران با تحلیل

دو رمان سگ و زمستان بلند و طویا و معنای شب براساس آراء پی‌یر بوردیو

سمیه شرونی^{۱*}، محمد پارسانسب^۲

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، رایانامه: s.sharooni@pgu.ac.ir

^۲ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، رایانامه: parsanasab@khu.ac.ir

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|--------------------------|---|
| نوع مقاله: | رمان از زمان پیدایش آن تاکنون اصلی‌ترین گونه ادبی برای بازتاب زندگی زنان بوده است و نویسندگان زن برای انعکاس جنبه‌های مختلف اندیشه و زندگی خود از آن بیشترین بهره را برده‌اند. امروزه با عنایت به نقش اساسی زنان در رشد و پیشرفت جوامع و به تبع آن، ضرورت توجه به جایگاه و موقعیت آنان، لزوم پرداختن به دغدغه‌ها و مسائل زنان، آن هم از رهگذر مطالعه در رمان فارسی، بیش از پیش آشکار است. شهرنوش پارسا پور (۱۳۲۴) از جمله نویسندگان موفق و پرکار در عرصه ادبیات داستانی ایران است که بسیاری از آثار خود از جمله سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵) و طویا و معنای شب (۱۳۶۸) را با محوریت دادن به زنان نوشته است. این دو اثر نمایانگر وضعیت زندگی زنان ایرانی در دوره قاجار، انقلاب مشروطه و نیز عصر پهلوی است. در این پژوهش، با تمرکز بر افکار، دغدغه‌ها و کنش‌های شخصیت‌های زن این دو رمان تلاش می‌شود تا تصویری از جامعه و فرهنگ حاکم، نوع نگاه جامعه به زنان و نوع مواجهه جامعه با آنان و نهایتاً دگرگونی احتمالی سرمایه‌های زنان، نشان داده شود. به منظور دستیابی به این اهداف بر آنیم تا به بررسی و تحلیل میدان‌هایی که شخصیت‌های زن در آن‌ها حضور دارند و نیز میزان بهره‌مندی زنان از سرمایه‌های مختلف در این میدان‌ها، برپایه نظریه انواع سرمایه و میدان پی‌یر بوردیو پردازیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که با وجود محدودیت‌ها و فشارهای محیط مردسالار خانواده و اجتماع، زنان هرگز از تلاش برای هویت‌یابی و تغییر نگاه جامعه به خود، دست برنداشته‌اند و نه تنها با سرمایه صفر، بلکه گاهی صرفاً با سرمایه‌های منفی چون خرافات و عادت‌واره‌هایی همچون شایعه‌سازی و پذیرش آن، همچنان برای بهبود جایگاه خود تلاش کرده‌اند. بدیهی است که این تلاش‌ها در مواردی مفید و مؤثر بوده و در برخی موارد نیز ناکامی در پی داشته است. |
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۶ | |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ | |
| واژه‌های کلیدی: | |
| رمان فارسی | |
| شهرنوش پارسا پور | |
| طویا و معنای شب | |
| سگ و زمستان بلند | |
| پی‌یر بوردیو | |
| میدان | |
| سرمایه | |

استناد: سمیه شرونی، محمد پارسانسب. (۱۴۰۴). مسیر رنج زنان در جامعه سنتی ایران با تحلیل دو رمان سگ و زمستان

بلند و طویا و معنای شب براساس آراء پی‌یر بوردیو. نشریه: اجتماعیات در ادب فارسی، ۳ (۲)، ۱-۱۸.

Doi: 10.30488/SIPL.2025.495851.1073

ناشر: دانشگاه گلستان

© نویسندگان.



مقدمه

ادبیات داستانی، بستر مناسبی برای نشان دادن نگرش‌ها و رویکردهای نویسندگان نسبت به محیط و اجتماع فراهم می‌کند. میشل زرافا بر آن است که «هیچ هنر یا گونه دیگری از ادبیات وجود ندارد که بتوان آن را دربرگیرنده حقایق فراوان وجود انسان دانست، مگر رمان» (زرافا، ۱۳۸۳: ۱۴۴). الن موئرز در اثر خود با عنوان *ادبیات زنان*، یادآور شده است که ادبیات، تنها گستره اندیشه است که زنان در دراز مدت سهمی انکارناپذیر در آن داشته‌اند. در این قلمرو پهنای، «زنان و رمان بر یکدیگر تأثیر چشمگیری نهاده‌اند. رمان تنها گونه ادبی است که شماری چنین بزرگ از زنان در آن سهمیم بوده‌اند؛ حضورشان در آن نمایان بوده و چندانکه چون شرکتشان در آن کمابیش با مردان همانندی داشته است. نویسندگان زن کمابیش، از زمان آغاز نوشتن، گونه ادبی رمان را از گونه‌های دیگر ادبی برتر شمرده‌اند و این فرم ادبی به صورت وسیله‌ای برگزیده درآمده است که زنان در سال‌های گذشته نزدیک جنبه‌هایی از زندگی جنسی‌شان را با آن پژوهیده و منتشر کرده‌اند؛ جنبه‌هایی که پیش از این در پهنه هنر یا در جامعه به آن توجهی نمی‌شده است» (مایلز، ۱۳۸۰: ۳۸). ویرجینیا وولف نیز درباره پیوند رمان با عوالم زنانه می‌نویسد: «اما زمانی که زن نویسنده شد تمام شکل‌های قدیمی‌تر ادبی کاملاً تثبیت شده بودند. تنها رمان آن قدر جوان بود که در دست‌های او شکل بگیرد و احتمالاً این دلیل دیگری برای روی آوردن او به رمان‌نویسی است» (وولف، ۱۳۸۴: ۱۱۵). بنابراین رمان اصلی‌ترین گونه ادبی برای بازتاب زندگی زنان بوده است.

شهرنوش پارسی‌پور (۱۳۲۴) از جمله نویسندگان زن موفق و پرکار در حوزه ادبیات داستانی ایران محسوب می‌شود که در آثار خود به وضعیت زنان توجه بسیاری داشته و بسیاری از آثار خود را با محوریت زنان نگاشته است. پارسی‌پور را که دانش آموخته رشته علوم اجتماعی از دانشگاه تهران است «می‌توان پرکارترین نویسنده زن ایرانی شمرد» (میرعابدینی، ۱۴۰۰: ۳۰). آثار او شامل رمان‌ها، مجموعه داستان و نیز ترجمه‌های چندی است. تاکنون *سگ و زمستان بلند* (۱۳۵۵)، *آویزه‌های بلور* (۱۳۵۶)، *تجربه‌های آزاد* (۱۳۵۷)، *طوبی و معنای شب* (۱۳۶۸)، *زنان بدون مردان* (۱۳۶۸)، *آداب صرف چای در حضور گرگ* (۱۳۷۲)، *عقل آبی* (۱۳۷۳)، *خاطرات زندان* (۱۳۷۵)، *شیوا* (۱۳۷۸)، *ماجرای ساده و کوچک روح درخت* (۱۳۷۸)، *بر بال باد نشستن* (۱۳۸۱)، *گرما در سال صفر* (۱۳۸۲)، *کمی بهار* (۱۳۹۸) از ایشان منتشر شده است.

در این پژوهش به بررسی دو رمان *سگ و زمستان بلند* و *طوبی و معنای شب* پرداخته می‌شود. این دو اثر نمایانگر وضعیت زنان در بازه زمانی طولانی از دوره قاجار تا عصر پهلوی است. در این دوره، تغییرات و تحولاتی اساسی در جامعه ایران روی داده و شرایط زندگی زنان نیز دستخوش این تغییرات گشته است. امروزه با توجه به نقش اساسی زنان در رشد و پیشرفت جوامع و به تبع آن ضرورت توجه به جایگاه و موقعیت آنان، ضرورت پرداختن به مطالعات زنان بیش از پیش آشکار شده است. توجه به وضعیت و جایگاه زنان در یک برهه تاریخی می‌تواند آنان را به شناخت درست‌تری از مسیر طی شده و تلاش‌های صورت‌گرفته در راه دستیابی به اهدافشان نائل سازد و نویدبخش تحولاتی بهتر برای بهبود وضعیت کنونی‌شان باشد. در این پژوهش، با تمرکز بر شخصیت‌های زن در این دو اثر تلاش می‌شود تا تصویری از جامعه و فرهنگ مردسالار گذشته، نوع نگاه و برخورد جامعه با زنان، تصویر زنان از خود، انتظارات زنان از جامعه، وضعیت واقعی زنان در بستر جامعه و دگرگونی احتمالی سرمایه‌های آنان نشان داده شود. به منظور دستیابی به این اهداف خواهیم کوشید به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

- ۱- وضعیت زندگی زنان در جامعه سنتی ایران، در بستر خانواده و جامعه، چگونه بوده است؟
- ۲- جامعه نسبت به زنان و زنان نسبت به خود چه تصویری داشته‌اند؟
- ۳- مهم‌ترین میدان‌هایی که شخصیت‌های زن در آن‌ها حضور دارند، کدامند؟
- ۴- میزان بهره‌مندی زنان از سرمایه‌های مختلف این میدان‌ها چگونه است؟

در این پژوهش نظریه انواع سرمایه پی.یر بوردیو فرانسوی (۲۰۰۲-۱۹۳۰) را مد نظر داریم و از این زاویه به مطالعه در میدان‌ها و سرمایه‌هایی که زنان ایرانی در رمان‌های شهرنوش پارسی‌پور در اختیار داشته‌اند، خواهیم نگریست. پی.یر بوردیو پرنفوذترین و برجسته‌ترین جامعه‌شناس فرانسوی بعد از دورکیم است. چشم‌انداز نظری منحصر به فرد بوردیو به دقیق‌ترین و منظم‌ترین شیوه، در دو کتاب *خطوط کلی نظریه کنش* (۱۹۷۷) و *منطق عمل* (۱۹۹۰) تبیین شده است. این چشم‌انداز نظری در عین حال، در طیف وسیعی از پژوهش‌های تجربی او نیز بسط یافته است. «برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از: *الجزایر ۱۹۶۰* (۱۹۷۹) که مطالعه‌ای درباره بازارهای کار در الجزایر است؛ *تمایز* (۱۹۸۴) که به بررسی تمایزهای طبقاتی در فرانسه می‌پردازد؛ *انسان آکادمیک* (۱۹۸۸) با موضوع آموزش و قواعد هنر (۱۹۹۶) که شرحی است درباره عرصه‌های هنری و ادبی. تازه‌ترین آثار بوردیو نیز به مطالعه این مسأله می‌پردازند که جهانی شدن چگونه همه دستاوردهای تلاش‌های اجتماعی را تهدید می‌کند و مانع بناکردن عرصه‌های اجتماعی نسبتاً مستقل می‌شود» (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۱۵). مفهوم چندوجهی سرمایه بوردیو به ما امکان می‌دهد به وجهی از بازنمایی مناسب‌تری از ساختار و نظام روابط در هر فضای اجتماعی، دست یابیم. جای تردید نیست که از رهگذر خوانش جامعه‌شناسانه رمان و گشودن لایه‌های پنهان آن می‌توان تا حد چشمگیری به سازوکارهای فکری، فرهنگی و اجتماعی جوامع پی برد و به چشم‌اندازهای تازه‌تری از آن جامعه دست یافت و خواننده را به بصیرت بیشتری از واقعیت جامعه رهنمون شد.

پیشینه پژوهش

آثار شهرنوش پارسی‌پور و به طور خاص دو رمان مورد بحث، همواره از زوایای متعدد مورد پژوهش واقع شده‌اند؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: خجسته پور و همکاران (۱۳۹۹) مقاله «مشخصه‌های زنانه‌نویسی در ادبیات داستانی با نگاهی به رمان *سگ و زمستان بلند* بر اساس سبک‌شناسی فمینیستی سارا میلز» را به نگارش درآورده‌اند. «بررسی رمان *طوبیا* و معنای شب از شهرنوش پارسی‌پور بر اساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن» نیز توسط سیمین فتح‌اللهی و همکاران (۱۴۰۲) به چاپ رسیده است. همچنین «بررسی پروتوتایپ‌ها در رمان *طوبیا* و معنای شب اثر شهرنوش پارسی‌پور» زیبا قلاوندی و سارا دارنگ (۱۳۹۹)، «تحلیل سرسپردگی به پیر در رمان‌های شهرنوش پارسی‌پور مطالعه موردی *سگ و زمستان بلند* و *طوبیا* و معنای شب» نوشته سودابه فرهادی و همکاران (۱۳۹۸) دیگر پژوهش‌هایی هستند که تاکنون به این دو اثر پرداخته‌اند و ارتباط چندانی با موضوع پژوهش حاضر ندارند، بررسی‌ها نشان می‌دهد که این دو اثر پیش از این پژوهش با رویکرد بوردیو بررسی نشده‌اند. در ادامه به بررسی پژوهش‌هایی می‌پردازیم که به لحاظ روش کار ممکن است سرنخی در اختیار ما بگذارند: شهرام پرستش (۱۳۹۰) در کتاب *روایت نابودی ناب* به تحلیل بوردیویی بوف کور در میدان ادبی ایران پرداخته است. نویسنده در چارچوب نظریه میدان‌های اجتماعی پی.یر بوردیو به نحوه تکوین میدان تولید ادبی در ایران و صورت‌بندی آن می‌پردازد. شرح این نظریه از مبادی آن آغاز می‌شود. تاریخچه نظریه میدان در فیزیک و روانشناسی و سپس در جامعه‌شناسی ادبیات بررسی می‌شود. ترسیم زمینه‌های تاریخی تمایز و ظهور میدان تولید ادبی (میدان‌های شعر و نثر به صورت جداگانه) از دیگر مطالب مورد بحث است. نویسنده پس از این، به زندگی صادق هدایت و زمینه اجتماعی شکل‌گیری بوف کور می‌پردازد. جامعیت روایت نابودی در شرح و تحلیل نظریه بوردیو سبب شده است این اثر از جمله مهم‌ترین منابع برای پیشینه پژوهش حاضر باشد. «نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های زنان در رمان *قصه تهمینه* محمدعلی محمدی بر اساس نظریه انواع سرمایه پی.یر بوردیو» مقاله‌ای است که توسط صدف گلمرادی، حسین فقیهی و نعمت‌الله فاضلی (۱۳۹۳) به چاپ رسیده است. در این پژوهش به بازنمایی جایگاه زنان در رمان مذکور با بررسی انواع سرمایه‌هایی که برای زنان حاصل شده، پرداخته شده است. همچنین مریم حسینی و صدف گلمرادی (۱۳۹۵) «نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های شخصیت‌های زن در رمان *نیمه غایب* بر اساس نظریه انواع سرمایه پی.یر بوردیو» را نگاشته‌اند و به استراتژی‌های زنان

برای تولید انواع سرمایه و بررسی تله‌های اجتماعی و حفره‌های ساختاری که مانع از قدرت گرفتن زنان در میدان رقابت است پرداخته‌اند. این دو مقاله برگرفته از رساله دکتری صدف گلمرادی با عنوان نقد جامعه‌شناختی سرمایه‌های شخصیت زن در چهار رمان «دل فولاد»، «قصه تهمینه»، «انگار گفته بودی لیلی» و «نیمه غایب» بر اساس نظریه انواع سرمایه بوردیو است. نقد جامعه‌شناختی نظریه سرمایه پیر بوردیو و کاربرد آن در تحلیل رمان ایرانی، پایان‌نامه دیگری است که محمود ذباح نگاشته و در آن به بررسی آثاری چون *جای خالی سلوچ*، *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، *سال‌های ابری*، *سووشون* و *شوهر آهو خانم* پرداخته است. در این پژوهش نیز سرمایه‌های شخصیت‌های داستان‌ها مورد مطالعه شده و به نظریه میدان عمل توجهی نشان داده نشده است. ضمن اینکه پژوهش ایشان صورت عام دارد و آثار نویسندگان زن و مرد را دربرمی‌گیرد.

مهدی خادمی کولایی و دیگران (۱۳۹۴) به «جامعه‌شناسی رمان *خاله‌بازی* از بلقیس سلیمانی بر مبنای نظریه پی‌یر بوردیو» پرداخته‌اند و انواع تولید و بازتولید ساختارهای فرهنگی جامعه (دهه شصت) را در میدان‌های گوناگون بررسی کرده‌اند. چنانچه مشاهده می‌شود مطالعه در این پژوهش‌ها صرفاً می‌تواند از حیث اتخاذ رویکرد پژوهشی مناسب، مطمع نظر قرار گیرد و پژوهش حاضر با هیچ یک از پژوهش‌های موجود موازی نیست و از این حیث تازگی دارد.

مبانی و مفاهیم نظری

گستره اندیشه بوردیو، به‌ویژه تلفیقی که میان بعد نظری و عملی تفکر او وجود دارد با اصطلاحاتی همچون «عادت‌واره»، «میدان» و «سرمایه» گره خورده و قابل تبیین است. «میدان» برگردان واژه «لوشا» است که در زبان فرانسه به دشت گسترده گفته می‌شود. لوشا یا میدان همان قلمرویی است که گروهی از افراد جامعه را در خود جای می‌دهد. «برای اینکه یک میدان فعالیت داشته باشد، لازم است که مسائل خاص و افرادی وجود داشته باشند که آماده بازی در این میدان باشند و از منشی برخوردار باشند که متضمن شناخت و بازشناسی قوانین درونی بازی و مسائل مطرح در آن است. مبارزاتی که در میدان جریان دارد بر سر انحصار خشونت مشروعی (اقتدار خاص) درمی‌گیرد که مشخصه میدان مورد نظر است؛ یعنی نهایتاً مبارزه بر سر حفظ یا براندازی ساختار یک سرمایه خاص است. صحبت از سرمایه خاص بدین معناست که سرمایه در رابطه با یک میدان مشخص ارزش پیدا می‌کند و در نتیجه در محدوده این میدان قرار می‌گیرد و به نوع دیگری از سرمایه جز در شرایط خاص قابل تبدیل نیست» (بوردیو، ۱۴۰۰: ۱۳۴ و ۱۳۵). «سرمایه به هر منبع کارآمد در یک فضای اجتماعی مفروض که فرد را توانا می‌سازد و به سود معینی از مشارکت یا رقابت برسد، اشاره دارد» (شایان مهر، ۱۳۹۸: ۳۲). بوردیو با پذیرش اصل مفهوم سرمایه و رقابت بر سر کسب آن معتقد است در کنار میدان اقتصادی، میدان‌های پرشمار دیگری هم هستند که از هم مستقل و جدایند. او بر خلاف مارکس، «سرمایه فرهنگی» را سرمایه مستقل و بسیار مهمی می‌داند که در طبقه‌بندی افراد نقش مؤثر و کلیدی دارد. این نوع سرمایه به همه دارایی‌های معنوی گفته می‌شود که دارندگان آن را از نظر معنوی و نمادین از دیگران متمایز می‌کند. این دارایی‌ها جنبه روشنفکرانه دارند. تحصیلات و مدارک تحصیلی سرمایه فرهنگی نهادینه‌ای است که به‌وسیله نهادهای رسمی به افراد داده می‌شود. آفرینش‌های هنری، قدرت سخن گفتن، فهم آثار هنری و مانند آن نمونه‌هایی از سرمایه فرهنگی‌اند. سرمایه دیگری که در میدان‌ها دست به دست می‌شود، «سرمایه اجتماعی» است. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از دارایی‌هایی است که دارندگان‌شان می‌توانند با استفاده از آن موقعیت‌های مناسب اجتماعی به دست آورند. روابط عمومی خوب، ارتباطات گسترده و اجتماعی بودن فرد از جمله سرمایه‌های اجتماعی‌اند که او را از دیگران متمایز می‌کند. چهارمین سرمایه‌ای که بر سر آن در میدان‌ها رقابت و ستیز وجود دارد، «سرمایه نمادین» است. سرمایه نمادین در حقیقت ویژگی‌هایی است که برای دیگران احترام برانگیز است. ویژگی‌ها و خصلت‌های نیکویی که جامعه آن را ارج می‌نهد و گرامی می‌دارد. هر دارایی و موقعیتی را که دیگران آن را به عنوان ویژگی متفاوت و برجسته به رسمیت

بشناسند، سرمایه‌ای نمادین به شمار می‌آید. مدال‌ها، نشان‌ها، تقدیرها و هر کدام از سرمایه‌ها که می‌تواند موجب احترام و تمایز فرد شود، می‌تواند به عنوان سرمایه‌ای نمادین قلمداد شود. سرمایه‌ی نمادین دارای‌های است که در جامعه در جریان است، فعالیت‌هایی که ارزش مادی ندارند، ولی ارزشمندند و به دلیل معنایی که تولید می‌کنند و جامعه آنها را به رسمیت می‌شناسد، به دارای تبدیل شده‌اند. بورديو تحليل‌های اقتصادی را از فهم این سرمایه ناتوان می‌داند (ایوبی، ۱۴۰۱: ۴۴ و ۴۵). بر اساس تعریف بورديو از سرمایه، شخص و جامعه کنش‌های خود را در قالب این الگوی چهارگانه آشکار می‌سازند. بورديو هم‌چنین به مفهوم عادت‌واره‌ها یا سلیقه‌هایی اشاره می‌کند که بر اساس موقعیت‌ها و شرایط اجتماعی متناسب با آن به وجود می‌آید. شایان‌مهر به نقل از بورديو می‌نویسد: «عادت‌واره‌ها خصایصی پایدارند که فرد در جریان جامعه‌پذیری بر اساس موقعیت و مسیر اجتماعی آنها را درونی می‌کند. عادت‌واره‌های اولیه متأثر از شرایط کودکی است، اما به تدریج عادت‌واره نقش انطباق‌سازی با عملکردهای جامعه را به خود می‌گیرد» (شایان‌مهر، ۱۳۹۸: ۴۷). به عقیده بورديو «عادت‌واره‌ها هم به مانند مواضع و موقعیت‌های اجتماعی که مولد آن عادت‌واره‌ها هستند، تفاوت یافته‌اند؛ اما اینها، علاوه بر این، «تفاوت‌گذار» هم هستند. علاوه بر اینکه متمایز و تمایز یافته‌اند، عوامل تمایز هم هستند. عادت‌واره‌ها میان آنچه خوب است و آنچه بد است، میان آنچه ممتاز است و آنچه معمولی است و... تفاوت می‌گذارد؛ نکته اصلی این است که این موارد نزد افراد و طبقات متفاوت یکسان نیست. هم‌چنین عقایدی که از طرف افراد یا گروه‌های اجتماعی مطرح می‌شود، صورت تفاوت نمادین به خود می‌گیرد» (بورديو، ۱۴۰۱: ۳۷). و نیز «کنشگر با عبور از کل و جزء و فرد و جامعه به عامل تبدیل می‌شود. کنش افراد در ساختارها، میدان‌ها، سرمایه و با سایر کسانی که در همان طبقه هستند هماهنگی برقرار می‌کند» (شایان‌مهر، ۱۳۹۸: ۵۳).

بورديو بر این اساس نظریه کنش را مطرح ساخت. به عقیده او کنش‌های ما محصول «رابطه‌ای گنگ و دو پهلو» یا «رابطه‌ای ناخودآگاه» بین عادت‌واره و میدان است. بورديو این رابطه را با استفاده از یک معادله چنین خلاصه می‌کند: {عادت‌واره} + {سرمایه} = کنش. بدین ترتیب کنش‌ها صرفاً نتیجه عادت‌واره فرد نبوده، بلکه نتیجه رابطه بین عادت‌واره شخص با وضعیت فعلی او هستند (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۱۰۷).

وضعیت زنان در عصر قاجار و پهلوی

وضعیت زنان در ایران از روزگاران گذشته کم و بیش تابع فرهنگ پدرسالار یا مردسالار بوده است و همین امر، زندگی زنان را با خفقان اجتماعی همراه می‌سازد. این شرایط در دوره قاجار به اوج خود رسید. «در آن زمان بیسواد و جهل اکثر مردم، رواج خرافه‌پرستی میان افراد، فقر، تحقیر زنان و دخترانی که به اصطلاح ضعیفه خطاب می‌شدند و شرایطی از این دست، بر زندگی زنان سایه انداخته بود و فرهنگ مردسالارانه جامعه سنتی ایران دیدگاهی تحقیرآمیز نسبت به زنان داشت و محدود شدن فعالیت زنان به خانه‌داری و شوهرداری و ممنوع بودن فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان، از ویژگی‌های بارز جامعه سنتی ایران بود» (رمضان‌پور، ۱۴۰۰: ۶۲). در حقیقت زنان در جامعه قاجاری دو نوع پدرسالاری را تجربه می‌کردند: «پدرسالاری خانوادگی در درون خانه و پدرسالاری اجتماعی در سطح جامعه. در اولی خانه بر آنها تنگ می‌شد و در دومی جامعه از آنها گرفته می‌شد در حقیقت سرکوب زنان فراتر از خانواده بود و عرصه‌های مختلف جامعه را در برمی‌گرفت» (شریفی‌ساعی و آزاد ارمکی، ۱۴۰۰: ۱۰۶). با این همه، محدودی از روشنفکران عصر به مسائل جدید، از جمله موضوعات مرتبط با زنان توجه نشان داده‌اند: «پدر دوره قاجار، میرزا فتحعلی آخوندزاده به عنوان یکی از روشنفکران ناسیونالیست به مسئله زنان توجه نشان داده‌است. او در مکتوبات کمال‌الدوله با مسئله زنان در جامعه ایران به گونه‌ای انتقادی برخورد می‌کند. آخوندزاده در این مکتوبات از فرقه اسماعیلیه ستایش می‌کند که به تعبیر او بر خلاف عرف روز اجازه می‌دادند تا زنان بدون حجاب در معرض عموم ظاهر شوند و از قول علی ذکرة السلام از رهبران این فرقه می‌گوید: ای جماعت، طایفه اناث را در حبس و حجاب نگاه داشتن قطع نظر از

آنکه ظلم عظیم است، در حق این نصف بشریت، از برای طایفه ذکور نیز خسارت لا تحصی دارد. از امروز طایفه اناث را در حبس و حجاب نگاه مدارید و ایشان را بی تربیت مگذارید و در حق ایشان ظلم و ستم روا مبینید و زیاده بر یک نفر زن مگیرید. چنانکه من زیاده بر یک نفر زن ندارم و هر کس بعد از این دختر کوچک خود را مثل پسر خود به خواندن و نوشتن مشغول نسازد و هر کس از بزرگ و کوچک و از غنی و فقیر زیاده بر یک نفر زن بگیرد، مستحق بازخواست و سخط خشم من خواهد شد» (صادقی، ۱۳۸۴: ۲۸). میرزا آقاخان کرمانی دیگر روشنفکر دوره مشروطه است که از وضعیت زنان ایران انتقاد کرده است و در این باره چنین نوشته: «زنان در ایران در نظرها خفیف و بی وقار و حقیر یا ذلیل، ضعیف و مانند اسیرند. از هر دانشی مهجور و از هر بینشی دور و از همه چیز عالم بی خبرند و از تمام هنرهای بنی آدم بی بهره و بی ثمر. کرمانی زنان ایرانی را "مردگان زنده" می نامد و به نظر ایشان به دلیل محیط فاسد، امکان به وجود آمدن شرایطی برای تربیت زنان وجود ندارد» (همان: ۳۰). بدیهی است که جایگاه اجتماعی زنان در عصر قاجار به شدت به پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده و بعدتر خانواده شوهر بستگی داشته است. بعضی از زنان خانواده اشراف در دوران قاجار به حکمرانی رسیدند. این زنان تنها به اتکای موقعیت خانوادگی برتر خود فرصت حکمرانی و ریاست داشتند. قاعده کلی این بود که سلطه و اعمال قدرت زنان غیرمستقیم و با واسطه مردان انجام پذیرد. زنان شهری گاه از مزایای تحصیل و خواندن و نوشتن برخوردار می شدند، مراسم مذهبی خود را انجام می دادند. با این همه به خاطر نهاد چندزنی، صیغه و قوانین طلاق، شهروند درجه دوم محسوب می شدند (شفیعی، ۱۴۰۰: ۲۸). مرد قاجاری ارباب خانه بود و دستورات او باید از سوی همسر و فرزندان اطاعت می شد. هر نوع اتلاف اموال، سرپیچی یا بی احترامی به ارباب خانه در مقام پدر یا شوهر، می توانست با تنبیه فیزیکی روبرو شود. خشونت فیزیکی از جانب مردان پذیرفته بود و خشونت کلامی - روانی و خشونت جنسی از سوی مردان مجاز یا قابل تحمل بود (همان: ۴۱). حضور زنان در بیرون از خانه هم محدود و مقید به شرایطی بود. زنان فقط می توانستند در زمان های خاص و مکان های خاص حضور یابند و علاوه بر آن باید با پوشش کامل بدن و رعایت ملاحظات اخلاقی و ترجیحاً یک همراه زن، رفت و آمد می کردند (همان: ۵۱).

رضاشاه با تصمیم خود درباره کشف حجاب بانوان به عنوان یک چهره صاحب نام در مسائل زنان معاصر ایران شناخته شده است: «او پس از بازگشت از ترکیه، با فراخواندن زنان تحصیل کرده در ۱۳۱۵ "کانون بانوان" را تشکیل داد و دخترش شمس پهلوی را در رأس آن قرار داد. رضا شاه دستور کشف حجاب داد و پوشیدن چادر را ممنوع ساخت. موسسات آموزشی به ویژه دانشگاه تهران درهایشان را به روی دختران و پسران باز کردند. در همین زمان رژیم، استخدام زنان را نیز آغاز کرد» (آبراهامیان: ۱۳۸۹: ۱۷۹). در سال ۱۳۵۶ زنان ۲۸ درصد از کارمندان اداری، ۳۰ درصد از کارکنان مدارس متوسطه، ۵۴ درصد کارکنان مدارس ابتدایی و تقریباً صد درصد کارکنان کودکانستان ها را تشکیل می دادند. همچنین ۳۶ درصد دانشجویان تازه وارد دانشگاه تربیت معلم و ۸۶ درصد دانش آموزان تازه وارد مدارس حرفه ای دانشسراها زنان بودند. این نظام آموزشی زنان پرشماری را برای مشاغل متوسط تربیت می کرد (همان: ۵۳۳). همچنین قانون حمایت از خانواده نیز که بر اساس آن زنان به حق درخواست طلاق دست یافتند و می توانستند بدون اجازه شوهرانشان در بیرون از خانه کار کنند و مردان نمی توانستند بدون دلایل معتبر زنان خود را طلاق دهند و بدون اجازه کتبی همسران خود، همسر دیگری اختیار کنند (همان: ۵۴۷).

یافته های پژوهش

طوبی و معنای شب (۱۳۶۷)

طوبا و معنای شب، داستان کودکی، نوجوانی، جوانی و سالخوردگی طوبا است و گزارشگر احوالات او در مسیر تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران. این اثر به بررسی نقش زنان در تحولات تاریخی جامعه از مشروطه تا انقلاب ۵۷ می پردازد. شهرنوش پارسی پور رویدادهای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را - در یک دوره زمانی تقریباً هفتاد ساله -

در روایت تخیلی زندگی «طوبا» با باریک‌بینی و دقتی ستودنی گنجانده است. «فرو رفتن طوبا در افسون وجود نورواره شیخ محمد خیابانی، یکی از رهبران جنبش مشروطیت، تصویر گویایی از آرمان‌های انقلابی دوران مشروطیت را در برابر چشم خواننده می‌گذارد. هم‌زمانی دیدار طوبا و خیابانی با روزی که طوبا جسد پسر بچه‌ای را که از گرسنگی جان سپرده به گورستان می‌برد، ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی نهضت مشروطیت را به نمایش می‌گذارد. جدایی طوبا از شاهزاده فریدون میرزای قاجار، تغییر نظام سلطنتی را به تصویر می‌کشد و شگفت‌زدگی‌های طوبا در رویارویی با پدیده‌های نوظهوری چون جاده‌های آسفالت، سیم‌های تلفن و تلگراف، سینما و زنانی که با رو و مویی برگشوده در خیابان‌ها گردش می‌کنند، بیان داستانی دگرگونی‌هایی است که در آن سال‌ها اجتماع ایران را از سنت جدا می‌کند و به سمت تجدد می‌راند».

نویسنده رمان پس از استقبال مخاطبان از این کتاب می‌گوید: «می‌نویسم برای آنکه ناگهان جریان حوادث اجتماعی نسل مرا به میدان حادثه پرتاب کرده‌است. این گویا یک فرمان تاریخی است. پارسی‌پور هدف خود را از نوشتن این کتاب روشن‌گری می‌داند. روشن‌گری درباره‌ی مطالبی که اطلاع زیادی از آن در دست نیست و از جمله آنان «طریقه‌اندیشه زنان» است. پارسی‌پور بخشی از شخصیت‌های رمان‌های خود را از زندگی واقعی خود برگرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به شخصیت طوبا اشاره کرد که درباره‌ی انتخاب آن می‌گوید: «مادر بزرگی به نام طوبا داشتیم که بعد از ازدواج به شمس‌الملوک ملقب شد. از سن ۳۵-۳۶ به دنبال عرفان بود. مطلقاً حوصله بحث‌های زنانه، تخمه شکستن و غیبت کردن و ... را نداشت، معاشرت چندانی هم نداشت. شعر می‌گفت، نقاشی و گلدوزی می‌کرد، کتابخانه کوچکی هم داشت و افکاری که نمی‌توانست بیان کند. خیلی خشک و عبوس بود و در عین حال قابل احترام. گاه ناگهان ناپدید می‌شد، بعداً معلوم می‌شد به قم یا شاه عبدالعظیم رفته، خیلی دوست داشته تنها سفر کند... وقتی حدود ده - دوازده ساله بودم مادر بزرگ دچار شکست روانی سختی شد، ظاهراً تمام معیارهایی که او را به عرفان پایبند کرده بود از بین رفت. زمانی که هفت یا هشت ساله بودم داستانی برایم تعریف کرد، گفت: وقتی در ۱۸ سالگی با داشتن یک فرزند طلاق می‌گیرد، ساعت‌ها ساکت و بهت زده در اتاق می‌نشسته، بعد یکبار به مجلس واعظی می‌رود و مرد واعظی را می‌بیند. به خانه که بر می‌گردد احساس می‌کند خدا را دیده، دوره محدودی از زندگی‌اش صرف رفتن به مجالس وعظ شد، به این امید که قصد داشته یک بار دیگر آن مرد را ببیند و می‌گفت: قاطعانه قصد داشتم تا دیدمش بگویم آقا بیا مرا بگیر، البته کمی بعد از این جریانات ازدواج کرد»

سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵)

سگ و زمستان بلند رمانی سیاسی است که روایتگر سال‌های پر از اختناق دهه پنجاه است. همچنین این رمان تقابل سنت و مدرنیته است و تغییر و تحول نسل‌ها، تفاوت ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی دو نسل را نشان می‌دهد. پدر و مادرها محافظه‌کار و به زندان افتادن را نوعی بی‌آبرویی می‌دانستند. آنان از نظر سیاسی در دوران سکوت و فشار سیاسی و از نظر اقتصادی در دوران پس از نوسازی اولیه ایران رشد یافته بودند. این نسل در اوان انقلاب نسل میانسال را تشکیل می‌داد: «نسلی که اوضاع خراب سیاسی و اقتصادی ایران پس از پهلوی اول را به چشم خود دیده و در میانسال‌های نزدیک به یک دهه (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷) رفاه و رونق اقتصادی را نیز تجربه کرده و با موهبات مادی و فرهنگی نوسازی آشنا بود. عده‌ای از آنان کسانی بودند که بذر ناخشنودی انقلاب به صورت بالقوه در آنان وجود داشت. در مقابل، نسل جدید که نسل انتقالی یا نسل داغ نامیده می‌شدند جوانانی با گرایش‌های سیاسی و مذهبی متفاوت بودند» (کوثری، ۱۳۷۸: ۷۴). که عده‌ای از آنان به گروه‌های سیاسی ساختاریافته مخالف حکومت و نظام می‌پیوستند و عده دیگر برای استقرار فرهنگ انقلابی و اسلامی در کشور تلاش می‌کردند.

حوری راوی داستان، دختر نوجوانی است که به روایت زندگی خود و برادر بیمارش - حسین - می‌پردازد. حسین به دلیل تأثیرات ناشی از شکنجه‌های حبس، به بیماری روحی و جنون مبتلا می‌شود و پس از مرگ نابهنگام او، خواهرش

حوری که خانواده را مقصر بیماری و مرگ حسین می‌داند به مقابله با سنت‌ها و اعتقادات خانوادگی می‌پردازد. با تفکرات سنتی زنان و نیز محدودیت‌های حاکم بر زندگی آنان مخالفت و مقابله می‌کند؛ اما او نیز همچون برادرش به بیراهه می‌رود و مبارزه او با سنت‌های مردسالار جامعه و باورهای سنتی و حقارت زنان، نتیجه‌بخش نیست و نه تنها باعث بهبود وضعیت او نمی‌شود بلکه او را روز به روز به فقه‌پورا سوق می‌دهد. میرعابدینی می‌نویسد: «پارسی‌پور در رمان سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵) از نظرگاه دختری مالیخولیایی، ملال عاشقانه و ترس غریبی را وصف کرده که ریشه در موقعیت تاریخی - اجتماعی زنان دارد» (میرعابدینی، ۱۴۰۰: ۳۰). نکته قابل ذکر آن است که هرچند تلاش‌های قهرمان زن داستان راه به جایی نمی‌برد اما او ماندن، مقاومت کردن، ادامه دادن در شرایط غیرایده‌آل و تلاش برای تغییر را انتخاب می‌کند و آن را به مهاجرت و زندگی با پسندهایش در کشوری دیگر ترجیح می‌دهد. او دقیقاً مانند برادرش حاضر به مهاجرت نمی‌شود. پارسی‌پور در این اثر قهرمان زنی را می‌آفریند که شرایط و تفکرات یکسان با قهرمان مرد داستان دارد، به شرایط حاکم بر زندگی زنان معترض است؛ اما زندگی در این شرایط را انتخاب می‌کند چرا که می‌داند در گریختن رستگاری نیست.

تحلیل میدان‌ها

میدان خانواده: میدان خانواده گاه تنها میدانی است که یک زن در تمام زندگی‌اش در آن حضور می‌یابد. برخی از شخصیت‌های زن به هیچ کدام از میدان‌های اجتماعی هرگز وارد نمی‌شوند و زندگی آنان محدود به انجام کنش‌هایی در میدان خانواده است. محدودیت‌های زنان، گاه سبب شکل‌گیری عادت‌واره‌های منفی در آنان می‌گردد. در حقیقت «در هر میدانی یک فرهنگ تولید می‌شود. فرهنگ مشروعیت‌سازی می‌کند و نظم اجتماعی را بازتولید می‌کند» (شایان‌مهر، ۱۳۹۸: ۲۳). محدودیت‌های حاکم بر زندگی زنان در محیط جامعه سنتی، امکان کسب سرمایه‌های اجتماعی را از آنان می‌گیرد تا بیشتر زنان محکوم به زندگی در چهاردیواری خانه باشند و ارتباط آنان محدود به اهالی محله باشد. میدان خانواده و فضایی که بر آن حاکم است، شکل‌دهنده بسیاری از عادت‌واره‌ها است. عادت‌واره‌هایی که بر کنش‌های شخصیت‌ها در دیگر میدان‌ها نیز اثر می‌گذارد. سکوت، تسلیم و پذیرش انواع خشونت‌ها، عادت‌واره مشترک بسیاری از شخصیت‌های زن داستان‌هاست. اگر میدان خانواده را به دو طبقه فرادست و فرودست تقسیم کنیم به طور معمول زنان در طبقه فرودست و مردان در طبقه فرادست قرار می‌گیرند. در گذشته تاریخی ایران، تأکید بر جنسیت و معرفی زن به عنوان جنس دوم، سبب محرومیت زنان بوده است و «پدرسالاری انباشته شده در طول تاریخ اجتماعی ایران، فرهنگ مسلط بوده است. این فرهنگ هم بسترساز و هم سازنده ساختارها بوده و این ساختارها مکانیسم‌هایی را تدوین کرده‌اند که در فرایند القا و بازتولید خود فرادستی مردان و فرودستی زنان را طبیعی جلوه می‌دهند. این نگاه مردسالارانه ملاک فضیلت را مرد بودن می‌داند.» (ناجی‌راد، ۱۳۸۲: ۴۳).

از جمله شخصیت‌های زن در رمان سگ و زمستان بلند که همواره محدود در میدان خانواده است و هرگز به میدان‌های موجود در اجتماع وارد نشده، «خانم سرهنگ» است. او زندگی‌اش را با تنهایی و دلشکستگی خیانت‌های پیاپی همسرش و نیز تحمل بار مسئولیت زندگی فرزندانش می‌گذراند:

«یک سال قبل از عروسی مه‌ری، اهل محل کشف کرده بودند که سرهنگ زن جدیدی گرفته است. در واقع ماه‌ها بود که سرهنگ بنای بدخلقی را گذاشته بود و خانم سرهنگ یک چشم اشک و یک چشم خون، اکثر مواقع خانه خانم بدرالسادات بود... بعد ماجرای عروسی مه‌ری پیش آمد و خانم سرهنگ برای تهیه تجهیزات به پول داشت. سرهنگ رسماً اعلام کرده بود که حتی یک پاپاسی پول نخواهد پرداخت...» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۹۱).

پذیرش این حجم ظلم از یک مرد در زندگی مشترک و دم بر نیاوردن، بیانگر مفهوم پذیرش خشونت نمادینی است که از موضوعات مهم و قابل بحث درباره جنسیت و مسائل زنان است و بوردیو نیز به آن پرداخته‌است. بوردیو برای توضیح سلطه مردانه، عنصر خشونت نمادین (خشونت نرم) را برجسته ساخته است. «منظور بوردیو از این نوع خشونت،

خشونت پذیرفته شده‌ای است که روابط سلطه بیرونی را درونی و پذیرفتنی کرده است و در نتیجه، به جای متهم کردن مردان باید دانست که نظام اجتماعی از نظام خانوادگی گرفته تا سنت‌ها و به‌ویژه نظام آموزشی در تولید و بازتولید این رابطه نقش مهمی دارد» (ر.ک: ایوبی، ۱۴۰۱: ۱۴۱). «مرد» بر اساس ساختارهای فرهنگی جامعه در مرتبه بالاتری نسبت به «زن» قرار دارد و قرار داشتن در رتبه بالاتر عامل اقتداری می‌شود که گاهی با خشونت همراه است و «زن» به دلیل زیردست بودنش به گونه‌ای ناآگاهانه آن را می‌پذیرد؛ چون ساختار جامعه نیز این برتری را اصولی و بر حق جلوه می‌دهد. در حقیقت «خشونت نمادین بر اساس مقوله‌هایی که از جهان اجتماعی دریافت می‌شود، شکل می‌گیرد و گاه عامل اجتماعی این تعیین‌ها را طبیعی می‌انگارد، آنها را بدیهی می‌شمارد، خود را با آنها هماهنگ می‌سازد، سلطه را می‌پذیرد و خشونت نمادین با کمک خود او بر وی اعمال می‌شود» (شایان‌مهر، ۱۳۹۸: ۲۴). در این رمان، سرهنگ دارای قدرت نمادین است و این قدرت نمادین به او اجازه تحمیل زور و حتی شانه خالی کردن از مسئولیت پدر بودن و نیز خیانت کردن به همسرش را می‌دهد و چنین رفتارهایی در حقیقت، خشونت نمادین و عاطفی علیه خانم سرهنگ محسوب می‌گردد. دیگر شخصیت زن داستان که زندگی او در میدان خانواده تعریف می‌شود، مادر راوی یعنی «خانمجان» است. او نیز زنی است که سلطه مردان را پذیرفته و از خود هیچ اختیار و اراده‌ای ندارد. عادت‌واره‌هایی همچون ترس، شرم و خجالت دارد (ص ۸۳) که در حقیقت مانع از تولید و بازتولید هرگونه سرمایه‌ای می‌شود و به تبع آن فاقد هرگونه قدرتی حتی در برابر فرزندانش است. کار او تنها غصه خوردن و گریه کردن است (ص ۳۳). خانمجان تنها هنر و توانایی خود را فرزندآوری می‌داند و هرگز به فکر توجه به فرزندان خود و یا حل مشکلات روحی فرزندان جوان و نوجوانش نیست؛ چون خود را ناتوان‌تر از آن می‌داند: «...در تمام این مدت، مادرم کاملاً ساکت بود. گاهی با حاشیه پتوی فرهاد بازی می‌کرد و گاهی نگاه‌های التماس آمیزش را متوجه پدرم می‌کرد...» (ص ۱۲۰). «خانمجان فکر نمی‌کند، تنها حرص می‌خورد و نفرین می‌کند. او از همه چیز می‌ترسد و همیشه از حقیقت فرار می‌کند. پذیرش شایعه نیز بر سرمایه اجتماعی خانمجان تأثیر منفی می‌گذارد و مانع از ارتباط مثبت او با فرزندش می‌گردد: "مادرم می‌گفت: آخر زن، مردم می‌گویند این بچه خدانشناس است، کافر است، خدا غضبش کرده". اینها را فاطمه رختشوی از همسایه‌ها می‌شنید و صاف می‌گذاشت کف دست مادرم...» (همان: ۸۳).

خانم افخمی نیز مادر فهیمه و سه دختر دیگر است که همواره به دلیل نداشتن فرزند پسر اندوهگین است و به تنبیه و آزار روحی دخترانش می‌پردازد. او در میدان خانه، قدرت بسیاری دارد و همه چیز کاملاً با فرمان و نظر او انجام می‌شود. به نظر می‌رسد خانم افخمی نسبت به سه شخصیت دیگر در میدان خانواده قدرت و تسلط بیشتری دارد؛ اما عادت‌واره‌هایی همچون حسادت و خرافات نیز به ترتیب بر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی خانم افخمی تأثیر منفی می‌گذارد. او چهار دختر دارد و خانم بدرالسادات چهار پسر؛ بنابراین همیشه به خانم بدرالسادات حسادت می‌کند. وجود چهار فرزند دختر برای او کابوس تلخی است، آرزوی مرگشان را دارد و فکر می‌کند چگونه باید از شر آنان خلاص شود. به خرافات متوسل می‌شود و می‌گوید: «او را چهل قفل کرده‌اند و نطفه نر از رحمش رد نمی‌شود» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۳۹). توسل او به خرافات در حقیقت برای توجیه نقطه ضعف (نداشتن فرزند پسر) و مقابله با موقعیت متزلزل خود (زنان) در میدان خانواده است. خانم افخمی همواره توهم ازدواج فهیمه با حسین را در سر می‌پروراند و به شایعه‌پراکنی می‌پردازد تا شاید از این طریق، حسین مجبور به ازدواج با فهیمه شود. شایعه‌پراکنی و سخن‌چینی نوعی تفریح و سرگرمی زنانه محسوب می‌شده که به عادت‌واره آنان تبدیل شده است. در رمان *طوبا و معنای شب* نیز بسیاری از شخصیت‌های زن در تمام طول زندگی‌شان تنها در میدان خانواده حضور داشته‌اند و به طور معمول فاقد سرمایه‌های قابل توجهی هستند و زندگی آنان توأم با تحمل رنج و سختی بسیار است. مظلوم‌ترین این شخصیت‌ها «ستاره» دختر چهارده ساله‌ای است که مورد تجاوز قرار گرفته و پس از آن توسط دایی‌اش به قتل می‌رسد. قتل ناموسی در حقیقت فجیع‌ترین شکل خشونت‌ها علیه زنان از گذشته تاکنون بوده است. در وقوع یک قتل ناموسی گاه زنان و دختران بی‌گناه به عنوان طبقه فرودست، چندین بار توسط قشر فرادست (مردان) مورد خشونت قرار می‌گیرند. به عنوان نمونه

در این اثر، ستاره چهارده ساله نخست توسط اشغالگران شهرش مورد تجاوز قرار می‌گیرد و پس از آن نیز توسط دای‌اش به قتل می‌رسد (ص ۳۰۱). طوبا او را زیر درخت انار در حیاط خانه دفن می‌کند و همواره راز ستاره را در درون قلب خود نگه می‌دارد. موقعیت شخصیت‌های متعدد زن در این اثر نشان می‌دهد که آنان متعلق به هر قشر یا طبقه اجتماعی که باشند با مشکلات عاطفی و روحی بسیاری در میدان خانواده و زیر سلطه مردان روبرو هستند. خواه این زن یک شاهزاده باشد و خواه کلفت خانه شخص دیگری، البته میزان دسترسی آنان به سرمایه‌های مختلف متفاوت است اما به نظر می‌رسد اندوه مشترکی دارند: توران السلطنه پس از طلاق طوبا، از او برای برادرش خواستگاری می‌کند. هر چند توران السلطنه نسبت به سایر زنان داستان محدودیت‌های کمتری دارد (ص ۹۵) و صاحب سرمایه‌های بیشتری است؛ اما او نیز اندوه فرودستی زنان را در میدان خانواده بر دوش می‌کشد و اندوه او تا حدود بسیاری از نوع اندوه مشترک با سایر زنان داستان است. شاهزاده خانم برای نجات زندگی خودش تصمیم می‌گیرد برای برادرش زن زیبایی پیدا کند تا این‌گونه او را پابند خانه کند و شوهر او شریک عیاشی‌های برادرش نگردد. شاهزاده خانم می‌داند برادرش مرد هوسباز و ولگردی است؛ اما برای نجات زندگی خود زن دیگری را در معرض آسیب و خیانت قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد پارسی‌پور با استفاده از حضور این شخصیت در رمان خود تلاش می‌کند تنهایی و بی‌پناهی، دلشکستگی و درماندگی زنان را در طبقات مختلف اجتماع نشان دهد. نمونه دوم نیز زهرا - کلفت خانه حاجی محمود - و همدم تنهایی‌های طوبا در چهار سال زندگی مشترک با حاجی است. زهرا به دستور حاجی، با کاظم - که او نیز نوکر خانه است - ازدواج کرده است (ص ۳۵). زهرا همواره شاهد کتک خوردن همسرش از حاجی محمود است. در حقیقت زهرا هیچ‌گونه سرمایه‌ای ندارد و مطیع محض اوامر حاجی است. بررسی کنش‌های زنان در میدان خانواده نشان می‌دهد بسیاری از زنان هرگز کنشگران فعالی نیستند و تمام تلاش‌ها، فعالیت‌ها و خواسته‌هایشان، تحت‌الشعاع طبقه فرادست این میدان یعنی مردان قرار گرفته است؛ با این همه، تلاش‌هایی نیز از جانب زنان صورت می‌گرفت که از جمله آن‌ها می‌توان به کنش‌های مقابله‌ای طوبا در برابر همسرش حاجی محمود (ر.ک: پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۵۴) در طوبا و معنای شب و نیز مقاومت حوری در برابر پدرش (ر.ک: پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۴۶) در سگ و زمستان بلند اشاره کرد:

«زن بی حرف داخل شد، از دالان گذشت، از پله پایین آمد و پای در حیاط گذاشت. حاج محمود چند ترکه به دست بر روی سکوی حوض ایستاده بود... زن اراده کرده بود ترکه بخورد. می‌خواست وحشت کتک خوردن را عیناً تجربه کند» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۵۴).

«من از اینکه دائماً یک شی منتظر شوهر باشم خسته هستم. می‌خواهم آدم باشم. من نمی‌دانم چرا نباید آدم باشم... آقا جان سیگار روشن کرد، بلند شد و پشت پنجره رفت. "حیا را خورده آبرو رو قی کرده. اینم از شانس ماست". گفتم: من تا وقتی نتوانم مسأله شی بودن خودم را حل کنم، نمی‌توانم کار دیگری بکنم... باید از شر این تعریف خلاص بشوم. من، می‌خواهم بی‌آبرو باشم...» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۴۶).

به نظر می‌رسد این کنش‌های زنان، مصداق همان «وارد شدن در بازی تولید و موجودیت روشنفکری داشتن به معنای رقم زدن حادثه‌ای مهم» باشد که بورديو در توصیف مناسبات قدرت در یک میدان به آن اشاره کرده است. (نک. بورديو، ۱۴۰۰: ۱۹۹). هر چند این کنش‌ها بسیار اندک اما به معنای رقم خوردن حادثه‌ای مهم و تاریخ‌ساز در زندگی زنان بود. توصیف مناسبات قدرت در میدان خانواده به خوبی بیانگر وضعیت زنان و مبارزات آنان یا به تعبیر بورديو همان «تاریخ‌ساز بودن است. امری که زاییده مبارزه و خود مبارزه است... به محضی که دیگر مبارزه‌ای وجود نداشته باشد، یعنی مقاومت افراد تحت سلطه پایان پذیرد، سلطه‌گران انحصار را در دست گرفته و تاریخ متوقف می‌شود» (همان‌جا). در حقیقت زنان در جریان مبارزه‌هایشان برای دست‌یافتن به حقوقی اندک، شکاف‌هایی را در میدان خانواده و قدرت مردان (به عنوان طبقه سلطه‌گر) ایجاد می‌کنند. در طوبا و معنای شب درست آنجا که طوبا دیگر از شکنجه حاجی (همسرش) نمی‌هراسد، مرد احساس می‌کند قدرت خود را از دست داده است:

«حاجی در استخاره بود که به سوی زن برگردد یا برنگردد. می‌دانست که اگر برگردد باید بزند و اگر بزند مانند آن است که کتک خورده باشد. بی‌آنکه به سوی زن برگردد، پایش را به طرف چپ گذاشت و به طرف بیرونی رفت. ترکه‌ها را همانند بار سنگینی با خود حمل می‌کرد و آرزو داشت به نحوی از دست آنها خلاص شود» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۵۵).
مقابله زنان با مردان در میدان خانواده در حقیقت بیش از آنکه بیانگر تلاش آنان برای کسب سرمایه باشد، بیانگر تلاش آنان برای حفظ موجودیت خود به عنوان یک زن و تلاش‌هایی برای هویت‌یابی آنان تلقی می‌گردد.

میدان عشق: تمایل به دوست داشته شدن و مورد عشق و محبت قرار گرفتن از مهم‌ترین خواسته‌های زنان و دختران جوان است که همواره برای آن تلاش می‌کنند؛ بنابراین میدان عشق را می‌توان جزو محدود میدان‌هایی دانست که دختران از گذشته‌های دور تاکنون به رقابت در آن می‌پرداختند. در حقیقت زنان در موقعیت‌های مختلف (تحصیل کرده و بیسواد، شاغل یا خانه‌دار، مجرد یا متأهل) همواره در پی دریافت عشق و موفقیت در میدان عشق‌اند. البته به نظر می‌رسد فاصله عاطفی عمیق میان مادران و دختران، عدم برقراری رابطه صمیمانه میان آنان و خشونت پدر و برادران تمایل دختران را به جستجوی عشق و محبت در محیط بیرون از خانه بیشتر می‌کند. بررسی وضعیت زندگی دختران در این آثار نشان می‌دهد تمایل آنان به عشق‌ورزی و ازدواج بیش از آنکه بیانگر گرایش آنان به عشقی رمانتیک باشد، بیانگر فرار از محیط خانه و پناه بردن به مردی در خارج از محیط خانه پدری است. شرایط دشوار زیستن با محدودیت‌ها و خشونت‌های پدر و برادران و نیز خشونت کلامی مادران گاه مجالی برای اندیشیدن دختران به عشق رمانتیک باقی نمی‌گذارد. در سگ و زمستان بلند مهری، پدر تندخو و خشنی دارد که زن و فرزندان خود را رها کرده و به خوشگذرانی با زنان دیگر می‌پردازد. ترس شدید مهری از پدر (ص ۱۹۱) و برادرهایش سبب می‌شود که با وجود علاقه بسیاری که به «حسین» برادر راوی دارد هرگز نتواند تمایل خود را ابراز کند و ناگزیر می‌شود سرانجام با مرد دیگری ازدواج کند. «دختر محبوب و خجول تنها یک خیابان آمده بود، بعد در تاقی خانه‌ای به دیوار تکیه داده بود. خودش را به دیوار فشار داده بود و نالیده بود و خواسته بود که حسین برای خدا او را ول کند، چون می‌ترسید. او از تمام چشم‌ها می‌ترسید و بیشتر از چشم‌ها، از حسین می‌ترسید» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۱۶).

زیبایی سرمایه ذاتی مهری است. زیبایی و نیز رفتار محبوبانه و باوقارش سبب شده تا مورد علاقه و احترام همه اهل محل باشد (ص ۹۹). مهری از سرمایه فرهنگی قابل توجهی نیز برخوردار است. او معلم است و در یک مدرسه دولتی کار می‌کند، اما سرمایه نمادین او در میان اهل محله بخاطر عادت‌واره‌های سکوت و تسلیم او است، و نه بخاطر برخورداری او از سرمایه ارزشمند فرهنگی.

فهمیه دختر دیگری است که او نیز دلدادۀ حسین است و تلاش می‌کند با مهری در میدان عشق رقابت کند؛ اما رقابت فهمیه پیش از آن که نشانه قدرت و کنش‌های مثبت زنان باشد بیانگر وضعیت رقت‌بار زنان در میدان خانواده است و ورودشان به میدان عشق در حقیقت تلاشی برای رهایی از آن وضعیت است. فهمیه با مراقبت و پرستاری از حسین، می‌کوشد نظر او را جلب کند؛ اما از آنجا که فهمیه از سرمایه ذاتی زیبایی بهره‌چندانی ندارد و حتی به اعتقاد حسین او «زشت» است، هرگز موفق به بهرمندی از توجه معشوقش نمی‌شود. او برای مراقبت از مردی که دوستش دارد هرگز کوتاهی نمی‌کند. به نظر می‌رسد فهمیه از مجرد ماندن می‌ترسد؛ بنابراین همیشه به تلاش‌هایش برای علاقمند کردن حسین ادامه می‌دهد. مردم محله او را به خاطر علاقه‌اش به حسین بدنام می‌دانند و فهمیه نمی‌خواهد به آسانی تسلیم شکست عشقی شود.

«اگر فهمیه زن حسین می‌شد؟ دختر مدت‌ها بود از مرز بیست سال گذشته بود و دیگر ترشیده به حساب می‌آمد. اگر چه در بیمارستان کار می‌کرد و از خودش درآمد داشت؛ ولی لگن گذاشتن زیر میزها کاری نبود که خانم افخمی بپسندد.... تمام افراد خانواده افخمی با چشم‌های منتظر به فهمیه نگاه می‌کردند. دختر بدبخت کمابیش حس کرده بود که حسین نمی‌تواند او را دوست بدارد....» (همان: ۱۰۲).

فهمیه به دلیل فشارهای خانواده و اصرار آنها به ازدواج و در مقابل، بی‌توجهی‌های مردی که دوستش دارد، روز به روز احساس بی‌ارزش بودن بیشتری می‌کند:

«خانواده افخمی فهمیه را مثل قاب دستمال به هم پاس می‌دادند. نقشه‌های زیادی کشیده بودند و ساعت‌ها با فهمیه حرف زده بودند تا بپذیرد. یک قسمت از این نقشه‌ها این بود که دختر مرتب به بهانه‌های مختلف به خانه ما بیاید و حسین را ببیند... فهمیه توسط بدری از خانمجان خواهش کرده بود که طوری با مادرش حرف بزنند که او مجاب شود که فهمیه در تمام این رفت و آمدها حسین را دیده است؛ چون در غیر این صورت سرزنش‌ها در خانه شروع می‌شد و بعید نبود که کار فهمیه به دیوانگی بکشد» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۰۴).

مهری و فهمیه دو کنشگر در میدان عشق هستند که هر دو شکست می‌خورند. آنان علی‌رغم کسب سرمایه‌های ارزشمند فرهنگی (معلمی و پرستاری) و نیز سرمایه اقتصادی که از طریق این سرمایه فرهنگی به دست می‌آوردند، هرگز جایگاه ارزشمندی را در میدان خانواده و اجتماع به دست نمی‌آورند. در حقیقت نوع فرهنگ حاکم بر اجتماع سبب می‌شود سرمایه فرهنگی این دو شخصیت، عامل بهبود وضعیت زندگی آنان نسبت به دخترانی که فاقد این سرمایه‌اند، نشود. مهری و فهمیه هر دو به واسطه ورود به میدان علم و نیز میدان کسب و کار، شرایط دست‌یافتن به سرمایه اجتماعی را نیز دارند؛ اما محدودیت‌های حاکم بر زندگی آنان، شرایط فرهنگی حاکم بر محیط زندگی و نیز عادت‌واره‌های شکل‌گرفته متأثر از این شرایط، سبب می‌شود که هرگز نتوانند از ارتباط با همکارانشان بهره بگیرند، و در نتیجه، فاقد سرمایه اجتماعی باشند.

شخصیت اصلی داستان - حوری - نیز به میدان عشق وارد می‌شود و همچون دیگر شخصیت‌ها در این میدان شکست می‌خورد. حوری مجبور نیست با هیچ معشوقه‌ای رقابت کند؛ اما علی‌رغم بی‌پروایی‌هایش در عشق از سوی مردانی که به آنها اعتماد کرده طرد می‌شود. در آغاز اندوه و دغدغه نوجوانی‌اش آن است که هیچ پسری او را دوست ندارد. میل به دوست داشته شدن و ترس از تنهایی در ذهن و فکر حوری رخنه می‌کند تا آنکه سرانجام فریبرز به او ابراز علاقه می‌کند. حوری متأثر از آموزه‌های حسین (سرمایه اجتماعی) بر خلاف مهری، فهمیه و دیگر زنان و دختران داستان، از لذت‌هایش نمی‌ترسد. حضور در میدان عشق به او جسارت و بی‌پروایی بسیاری می‌دهد به گونه‌ای که با فردی به نام منوچهر - که خود را دوست حسین معرفی می‌کند - هم‌خوابه و باردار می‌شود و در حالی که مایل است از فرزندش مراقبت کند، مجبور به سقط جنین می‌شود؛ اما در *طوبا* و *معنای شب* از حضور فعال زنان در میدان عشق و نیز رقابت در آن خبری نیست. زنان به طور معمول هرگز به عشق و دوست داشتن توجه نمی‌کنند و در بیشتر مواقع به همسری مردی در می‌آیند که اختلاف سنی بسیار زیادی با آنان دارد. مردان همسران متعددی اختیار می‌کنند و زنان این اختیار و قدرت برتر مردان را در میدان عشق، همچون میدان خانواده پذیرفته‌اند و به آن اعتراضی ندارند. در حقیقت دسترسی به سرمایه‌ها بر نوع نگاه زنان به عشق و ازدواج تأثیر می‌گذارد. زنان بی‌بهره از سرمایه‌ها به هر ازدواجی تن می‌دهند و در حقیقت کنشگران فعالی در میدان عشق نیستند. در این اثر، «مونس» کوچکترین فرزند *طوبا* شاید فعال‌ترین شخصیت زن در میدان عشق باشد چرا که از سرمایه‌های بیشتری نیز نسبت به سایر شخصیت‌ها برخوردار است. او پس از جدایی از همسر اولش، شجاعانه به میدان عشقی مخفی و ممنوعه با اسماعیل وارد می‌شود و در حالی که از مخالفت شدید برادرش از این وصلت آگاهی دارد مخفیانه با او عقد می‌کند. البته این دلدادگی مخفیانه نیز سرانجام خوبی برای مونس ندارد، چرا که درست وقتی از بارداری خود مطلع می‌شود، اسماعیل را دستگیر می‌کنند و ترس سبب می‌شود او تصمیم به سقط جنین بگیرد:

«نزدیک سحر، مونس را به اتاق منتقل کردند، رنگ پریده و به کلی بی‌خون به نظر می‌رسید. بی‌هوش بود و در عالم بی‌هوشی از گوشه چشمانش اشک سرازیر بود. پرستار انگلیسی به زبان بیگانه چیزهایی می‌گفت. بعد دکتر وارد اتاق شد. گفت که این زن از این به بعد هرگز نخواهد نتوانست بچه‌دار شود. برای نجات جانش مجبور شده بودند زهدانش را خارج کنند» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۳۲).

میدان علم: در *رمان سگ و زمستان بلند* (اواخر دوره پهلوی) بر خلاف *طوبا و معنای شب* (اواخر دوره قاجار و پس از آن)، زنان بیشتری شرایط ورود به میدان علم و سوادآموزی را به دست می‌آورند. دخترانی که پدر و مادر تحصیل کرده‌ای ندارند و و خانواده‌هایشان سرمایه اقتصادی قابل توجهی نیز ندارند به میدان علم وارد می‌شوند و با عملکرد موفقیت‌آمیز خود در این میدان مشاغلی چون پرستاری و معلمی را بر عهده می‌گیرند. تفاوت اساسی *طوبا* (که در دوره قاجار می‌زیست) با زنان دیگر، مطالعه کردن و مسئله گفتن است؛ حال آنکه در دوره پهلوی تعداد شخصیت‌های زن تحصیلکرده رمان، قابل توجه است. در این دوره زن ایرانی تا حدودی از سایه سنگین ارزش‌های سنتی و نیز اجبارهای تحمیل‌شده از سوی هنجارهای اجتماعی رها می‌شود؛ البته این رهایی و تغییر و تحول به‌آسانی صورت نگرفته است و در گرو تلاش‌های بسیار زنان و تا حدودی مقابله آنان با سنت‌های نهادینه شده در جامعه بوده است. از جمله شخصیت‌های موفق در میدان علم در *رمان سگ و زمستان بلند*، *حوری*، *راوی* داستان است. او در حالی که ۲۲ سال بیشتر ندارد، کتاب‌های بسیاری را مطالعه کرده و سرمایه فرهنگی بسیاری اندوخته است؛ اما مطالعه و علم‌آموزی هرگز باعث افزایش سرمایه نمادین و کسب احترام و تأثیرگذاری او در اجتماع نمی‌شود؛ چون او همه سنت‌های اجتماع سنتی را زیر پا گذاشته و هنجارشکنی کرده است. دوست حسین هم که ارزش علم و آگاهی‌های *حوری* را می‌داند هرگز او را ستایش نمی‌کند، بلکه می‌گوید:

«چشم و گوش تو الکی باز شده، تو روی صفحات کتاب‌ها پیر شدی، تو پنجاه سال است، باید سن خودت را می‌داشتی» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۷۸).

شخصیت داستانی *حوری* که برای افزایش سرمایه‌های خود تلاش می‌کرد و در حقیقت بر خلاف جریان جامعه و محیط عمل می‌کرد، همواره مورد خشونت واقع می‌شد و او را دیوانه خطاب می‌کردند. در حقیقت سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی *حوری* پیش از آنکه سبب ایجاد تغییر مثبتی در زندگی او شود، سبب آسیب دیدن و نیز بحران هویتی و شخصیتی او می‌گردد. *حوری* به بحران هویتی دچار می‌شود؛ چرا که نه متعلق به جامعه سنتی است و نه می‌تواند در جامعه مدرن گام بردارد. در *طوبا و معنای شب* نیز، *طوبا* دختر ادیب فاضل شهر است و از دوران کودکی نزد پدرش الفبا را آموخته و سپس قرآن و کتاب گلستان را ... (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۲۹). *طوبا* سرمایه فرهنگی را در سنین کودکی کسب می‌کند و به عنوان یک زن باسواد و فرهیخته و هنرمند سبک زندگی و خواسته‌ها و پسندهایش با دیگران متفاوت است، اما از آنجا که موفقیت‌های زنان در میدان علم، موجب تحسین آنان در میان خانواده و یا اجتماع و کسب سرمایه نمادین برای آنان نمی‌شد و پدران و همسران همچنان با دیده تحقیر به آنان می‌نگریستند، کسب سرمایه فرهنگی نیز تأثیری بر سرمایه نمادین او ندارد.

میدان مذهب: مذهب از جمله مهم‌ترین میدان‌هایی است که شخصیت‌های زن این دو اثر، در آن حضور فعالی دارند. در *سگ و زمستان بلند* زنانی که اوقاتشان را در مجالس روضه‌خوانی می‌گذرانند و شب‌ها خواب حضرت زهرا (س) را می‌بینند، بسیاریند. زنانی که دائماً سر بر سجده دارند و برخی از آنان معتقدند که مستجاب‌الدعوه‌اند. این زنان در مجالس روضه‌خوانی تلاش می‌کنند در شرح میزان عبادت‌هایشان و اینکه چندبار خواب ائمه را دیده‌اند از یکدیگر پیشی بگیرند. آنان با انجام کنش‌های مذهبی همچون خواندن نافله‌های بسیار، در میدان مذهب با یکدیگر رقابت می‌کنند و تلاش می‌کنند برتری‌شان را نسبت به یکدیگر نشان دهند. بنابر فضای فرهنگی حاکم بر جامعه، سرمایه نمادین فرهنگی زنان، تنها به دلیل انجام چنین کنش‌هایی به دست می‌آید؛ بنابراین زنان به طور معمول در این میدان حضور فعالی دارند و جایگاه والایی را به دست می‌آورند. از جمله کنشگران فعال در میدان مذهب «خانم شازده» است. او بزرگ خانواده محسوب می‌شود و به نظر می‌رسد سرمایه اقتصادی بسیاری دارد؛ چرا که همواره دختر بچه‌هایی را از ده می‌خرد و به خانه می‌آورد. خانم شازده زنی آگاه و بانفوذ است و سرمایه اجتماعی قابل توجهی نیز دارد. او دخترانی را که در خانه‌اش کلفتی می‌کنند، به عقد مردانی که می‌شناسد، درمی‌آورد. مردان بسیاری در خانه خانم شازده کار

می‌کنند که حاضرند با هر کسی که خانم شازده دستور می‌دهد، ازدواج کنند. به نظر می‌رسد نه تنها سرمایه اقتصادی فراوان خانم شازده، بلکه کنش‌های مذهبی (سرمایه نمادین فرهنگی) او سبب، افزایش قدرت تأثیرگذاری‌اش بر دیگران باشد:

«آن وقت حسین پیشنهاد کرد برویم روی بام و به مناجات خانم بدرالسادات گوش بدهیم. خانم بدرالسادات تابستان‌ها نماز مغرب و عشا را روی بام می‌خواند... و نمازش با دعا‌های مختلف دیگر دو ساعتی طول می‌کشید و پیش می‌آمد که مثنوی هم بخواند... خانم بدرالسادات پارچه سفیدی دور سرش بسته بود و لباس مخصوص نمازش را به تن داشت. سر تا پا سفید بود...» (ص ۷۲).

در *طوبیا* و معنای شب، نیز طوبیا و مونس تمایلات عارفانه دارند و در خلوت‌های روحانی خود احساسات خاصی را تجربه می‌کنند: «تا آنکه شبی فرشته در میانه نماز بر مونس ظاهر شد. زن توقع این حضور را نداشت. مانند حیوان دیوانه‌ای یک‌سر نعره می‌کشید. دیگر به هیچ عنوان نمی‌توانست حضور فرشته خدا را تحمل کند. نعره‌هایش جگر خراش بود و خود در میانه بیخودی متحیر بود» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۳۷). به نظر می‌رسد مذهب پادزهر دردها و اندوه زنان است:

«سرنوشت زنانه‌اش خم شدن بود، کوچک شدن بود، تا خوردن بود، این‌طور مردم به او ترحم می‌آوردند و وا می‌گذاشتندش تا اجزای حضورش را تکثیر کند. عشق برای او مجبور بود از مقوله دیگری باشد. این عشق با بی‌تابی‌های شبانه بیگانه بود. از لرزش تن و طپش قلب خبری نداشت. متوجه تکرر بود نه وحدت. عکس جهت مردانه حضور می‌رفت. با عشق قرار نبود به وحدت برسد، برعکس باید تکثیر می‌کرد خودش را با اجزایی پراکنده و بی‌ربط به هم، سپس با قانونی آنها را به هم می‌دوخت تا از هم نگسلند و اغتشاش ایجاد نشود. از این روی هرگاه که می‌خواست نمی‌توانست بخندد. هر گاه که می‌خواست نمی‌توانست بخورد. همیشه مجبور بود دایره‌ای بکشد و جن حضورش را در آن به بند بکشد. به محضر آقا رفت... آقا معتقد بود انسان مجبور است دایره شخصی خودش را پذیرا شود» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۴۲).

در حقیقت حضور پررنگ زنان در میدان مذهب، به نوعی جبران اندوه، دلشکستگی، غربت و تنهایی آنان است، جبران بی‌بهرگی از سرمایه‌های دیگر. آرزوی همیشگی زهرا- گیس سفید خانه حاجی- نیز رفتن به زیارت شاه عبدالعظیم است تا آنجا «بر غریبی اما رضا (ع) و و شاه عبدالعظیم و خودش و کاظم گریه کند» (همان: ۶۴).

میدان کسب و کار: بوردیو در سلطه مذکر می‌نویسد: «تقدم جهانی که به مردان داده می‌شود در عینیت ساختارهای اجتماعی و فعالیت‌های حرفه‌ای بخش بهتری را به مردان می‌دهد» (Bourdieu, 1998: 33) و نیز «زنان محکوم به اثبات ماهیت بدخیم خود و توجیه تابوها و تعصباتی هستند که به دلیل ناسازگاری اساسی با منطق، متحمل می‌شوند و می‌تواند با عنوان غم‌انگیز توصیف شود» (همان‌جا). زنان ایرانی نیز از دیرباز به علت ساختار اجتماعی جامعه و اقتصادی، محکوم به زیستن در چهاردیواری خانه و دور بودن از تحولات دنیای خارج بوده‌اند. این محکومیت به کمک مقررات و قوانین ساختگی مذهبی و اخلاقی و بیولوژیکی، آنچنان تثبیت شد که نه فقط برای مردان بلکه حتی برای زنان ما به صورت امری پذیرفته شده درآمد: «زن اساساً موجودی ظریف و کم توان خلق شده است»، «وظیفه زن مواظبت از شوهر و فرزندان است»، «حرمت زن در حجاب اوست» و هر وقت صحبت از زن شده این جملات و نظایر آن برای تعیین وظایف زن و مدح او در چارچوب این وظایف آمده است (طوافچیان و جاسمی، ۱۳۵۸: ۳۷).

از نظر هارتمن، شالوده اصلی مردسالاری، کنترل مردان بر نیروی کار زنان است و ابزار آن محدود کردن زنان از دسترسی به منابع مهم اقتصادی است» (شفیعی، ۱۴۰۰: ۱۵) از این رو، وابستگی اقتصادی زنان، دلیل سلطه بیشتر مردان بوده‌است. در آثار مورد بررسی نیز، زنان در میدان کسب و کار کم‌ترین حضور را دارند. تا سالیان طولانی بر اساس فرهنگ سنتی جامعه ایران، مرد نان‌آور خانه محسوب می‌شد و هرگز مجالی برای حضور زنان در این میدان

فراهم نبود. در *طوبا و معنای سب* زنان همواره یا فاقد هرگونه سرمایه اقتصادی بودند (مانند زهرا) یا سرمایه‌ای از طریق ارث به آنان تعلق می‌گرفت (مانند توران‌السلطنه و طوبا)؛ اما مونس کوچکترین دختر طوبا که در عصر پهلوی زندگی می‌کند، متأثر از تغییر و تحولات جامعه و به نیز به دلیل بهره‌مندی از سرمایه ارزشمند اجتماعی (ارتباط با آقای خوانساری) تصمیم می‌گیرد ماشین‌نویسی را بیاموزد و در بانک کار کند. مونس با این تصمیم تمام سنت‌های خانوادگی را زیر پا می‌گذارد. تصمیم او برای مادرش که همیشه تلاش می‌کرد زن خوبی باشد، غیر قابل پذیرش است:

«از آقای خوانساری برای یک کلاس ماشین‌نویسی و بانک توصیه گرفته است. گفت به زودی کار خواهد کرد. چه بی‌شرمی مخوفی، طوبا در اندیشه و حشمتناکی فرو رفت. دخترش می‌خواست کار کند. هیچ‌کس نشنیده بود زن در اداره، جایگاه مردان کار کند. مردم چه می‌گفتند؟ لابد دختر را تا سطح فاحشه‌ای تنزل می‌دادند...» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۰۲).

مونس بر اساس عادت‌واره جرأت و جسارت با وجود مخالفت همه اعضای خانواده‌اش، در بانک مشغول به کار می‌شود تا به شغلی غیر از قالی‌بافی بپردازد. در حقیقت او در محیط خانواده سنتی خود دست به هنجار شکنی زده است و به نظر می‌رسد چنین کنشی از جانب او ناشی از جمع عادت‌واره جرأت‌مندی با سرمایه اجتماعی است.

در *سگ و زمستان بلند* نیز حوری شخصیت هنجارشکن داستان سرانجام به شغلی در اداره مشغول می‌شود؛ اما همچنان در کنار همکاران مردی قرار می‌گیرد که به شدت با کار کردن زنان مخالفاند:

«همکارم از استخدام زن‌ها راضی نبود... بعضی از دخترها یا زن‌ها فقط برای بافتنی بافتن و حقوق گرفتن استخدام شده بودند. همکارم عقیده داشت که آنها کار را ضایع می‌کنند. ارزش کار را پایین می‌آورند. زن‌ها بهتر بود در خانه می‌نشستند و بچه‌داری می‌کردند. آنها را چه به کار اداره» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۳۲۰).

در حقیقت در جامعه در حال گذر از سنت به مدرنیته پهلوی روح غالب بر تفکر مردمانش همچنان اندیشه‌های پیشین سنتی بود و در بیشتر موارد «زنان را در مظان تهمت‌های ناموسی قرار می‌داد» (کار، ۱۳۷۶: ۹) بنابراین با وجود تمام تلاش‌های حکومت برای حضور آزادانه و مفید زنان در اجتماع، این امر در بسیاری از موارد با احساسات ناخوشایندی برای زنان همراه بود. حوری در *سگ و زمستان بلند* پس از کسب انواع سرمایه‌های فرهنگی همچون سرمایه فرهنگی متجسد (افکار و عقاید) و عینیت یافته (کتاب‌ها)، به ناچار در قسمت بایگانی یک اداره در دفتری کوچک (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۳۱۲) به کار ثبت حضور و غیاب کارمندان - که به نظر می‌رسد هیچ اهمیتی نداشته و هیچ کس به حضور و غیاب‌ها توجهی نشان نمی‌داده - مشغول به کار می‌شود تا احساساتی چون پوچی، بیهودگی و افسردگی را تجربه کند و بیش از پیش به تنهایی دچار شود. در واقع نگاه جنسیتی و البته همراه با تحقیر، همواره احساس ناامنی اجتماعی را در زنان افزایش می‌داد. آمارهای اشتغال زنان نیز در این دوره نشان می‌دهد «میزان اشتغال زنان در عصر پهلوی فقط چهارده درصد است و به خوبی می‌توان درصد بسیار ناچیز آن را نیز تا پایان سال ۱۳۳۲ بیان کرد» (طغرانگار، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

نتیجه‌گیری

موقعیت شخصیت‌های متعدد زن در آثار مورد بررسی در جامعه سنتی ایران، نشان می‌دهد زنان متعلق به هر قشر یا طبقه اجتماعی که باشند با محدودیت‌های عینی و مشکلات عاطفی و روحی بسیاری در میدان خانواده و میدان‌های اجتماع روبرو هستند. بررسی کنش‌های زنان در میدان خانواده نشان می‌دهد آنان هرگز کنشگران فعالی نبودند و تمام تلاش‌ها، فعالیت‌ها و خواسته‌هایشان، تحت‌الشعاع طبقه فرادست این میدان یعنی مردان قرار می‌گرفت. میدان بر خلاف آنچه بوردیو می‌نویسد، در این دو اثر، عرصه رقابت گسترده زنان بر سر کسب سرمایه‌ها نیست. به طور معمول هر نوع تمایل زنان به انجام فعالیتی در میدان‌های جامعه با سرکوفت و سرزنش دیگران همراه است؛ بنابراین زنان به طور عمده کنشگران فعالی نیستند و برخی از شخصیت‌های زن به هیچ کدام از میدان‌های اجتماعی هرگز وارد نمی‌شوند. تمام

زندگی آنان محدود به انجام کنش‌هایی در میدان خانواده است. در این میدان نیز زنان مطیع محض اوامر مردان‌اند و ابداً رقابتی برای کسب سرمایه صورت نمی‌گیرد. شرایط حاکم بر زندگی آنان، گاه سبب شکل‌گیری عادت‌واره‌هایی چون «شایعه‌پراکنی» و «سخن‌چینی» می‌گردد.

بررسی وضعیت زنان در جامعه سنتی ایران نشان می‌دهد عادت‌واره سکوت و تسلیم، ترس و شرم، پذیرش شایعه و خرافه‌گرایی همواره بر تلاش‌های آنان برای کسب سرمایه اجتماعی و فرهنگی تأثیر منفی داشته است. بررسی کنش‌های محدود زنان نیز در میدان‌ها نشان می‌دهد کسب سرمایه‌ها سبب بهبود جایگاه زنان و سرمایه‌نمادین آنان نشده است. شخصیت‌های زن گاه به واسطه ورود به میدان علم و نیز میدان کسب و کار شرایط دست‌یافتن به سرمایه اجتماعی را دارند؛ اما محدودیت‌های حاکم بر زندگی آنان، شرایط فرهنگی حاکم بر محیط زندگی و نیز عادت‌واره‌های شکل‌گرفته متأثر از این شرایط، سبب می‌شد که هرگز نتوانند از ارتباط با همکارانشان بهره‌گیرند؛ در نتیجه، فاقد هرگونه سرمایه اجتماعی باشند؛ بنابراین تأثیر سوادآموزی و آگاهی و کسب سرمایه فرهنگی در زندگی این دختران دیده نمی‌شود و در بیشتر موارد ترس نهادینه‌شده در وجود آنان از نوع همان ترسی است که مادرانشان - زنانی از نسل دیگر - به آن مبتلا هستند. البته از تلاش‌های محدود و نیز بسیار ارزشمند زنان برای بهبود جایگاهشان در مقابله با سنت‌ها نیز نباید غافل بود. در شرایطی که کار کردن زنان در محیط بیرون از خانه، بی‌شرمی مخوف تلقی می‌شد، آنان خواسته‌شان را با تحمل سرزنش‌های بسیار دنبال می‌کردند. در حقیقت آنان با وجود محدودیت‌ها و فشارهای محیط مردسالار خانواده و اجتماع، هرگز دست از تلاش برای هویت‌یابی بر نداشتند. آنان نه تنها با سرمایه صفر، بلکه گاهی صرفاً با سرمایه‌های منفی چون خرافات و عادت‌واره‌هایی نظیر شایعه و پذیرش آن در روزگاری که اجازه بیرون آمدن از پستوی خانه‌ها را نداشتند، صرفاً برای یک چیز تلاش می‌کردند و آن بهبود جایگاه خود در خانواده و سپس در اجتماع بود.

در آثار مورد بررسی، زنان بیشترین میزان حضور را در میدان مذهب و کم‌ترین میزان حضور را در میدان کسب و کار دارند. بیشترین سرمایه‌های آنان نیز سرمایه‌نمادین فرهنگی است که با انجام کنش‌هایی در میدان مذهب، آن را به دست آورده‌اند و کم‌ترین سرمایه، سرمایه‌نمادین است که متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه سنتی است. این مفهوم بیانگر آن است که اندک ارزش و اعتبار زنان در خانواده و جامعه، نه به‌خاطر کسب سرمایه‌های مختلف؛ بلکه تنها به‌خاطر حفظ افکار و اعتقادات مذهبی و گاه انجام کنش‌هایی چون شرکت در مجالس روضه و خواندن نمازهای مستحبی است.

در مجموع، بررسی سرمایه‌های زنان نشان می‌دهد بر خلاف تصورات رایج درباره آزادی اجتماعی زنان در دوره پهلوی، عملاً وضعیت زنان در اجتماع تحول بنیادین و فراگیری نیافته بود و شمار کثیری از آنان، همچنان در جدال با سنت‌ها خون دل می‌خوردند تا مسیر رنج زنان ادامه‌دار باشد.

توضیحات:

این اثر تحت حمایت مادی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) برگرفته از شماره طرح ۴۰۱۴۹۱۱ انجام شده است.

This Work is based upon research funded by Iran Nation Science Foundation (INSF) under project NO.4014911.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۴۰۱). *به طعم فرهنگ: جامعه‌شناسی سیاسی بی‌بوردیو*، چاپ دوم، تهران: ثالث.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰). *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- بوردیو، پی‌یر (۱۴۰۰). *مسائل جامعه‌شناسی*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: آس.

- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۶۹). *سگ و زمستان بلند*، چاپ دوم، تهران: اسپرک.
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۶۸). *طوبا و معنای شب*، چاپ دوم، تهران: اسپرک.
- جلائی‌پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۸). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: نی.
- رمضان‌پور شویی، ساناز (۱۴۰۰). *سیاست در زندگی روزمره زنان در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، به راهنمایی احمد رشیدی، دانشگاه مازندران.
- شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۹۸). *بی‌بوردیو*، چاپ دوم، تهران: اختران.
- شفیع، سمیه سادات (۱۴۰۰). *تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار*، چاپ سوم، تهران: ثالث.
- شریفی‌ساعی، محمدحسین و آزاد ارمکی، تقی (۱۴۰۰). «زنان در عصر پدرسالاری: روایت تاریخی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره قاجار»، *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر*، دوره سوم: ۱۲۲-۱۰۲.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۴). *جنسیت، ناسیونالیسم و تجدید در ایران (دوره پهلوی اول)*، تهران: قصیده‌سرا.
- طوافچیان، معصومه و جاسمی، مهوش (۱۳۵۸). *وضع زنان در ایران*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات رنجبران ایران.
- طغرانگار، حسن (۱۳۸۳). *حقوق سیاسی اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز انتشارات اسناد انقلاب اسلامی.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶). *حقوق سیاسی زنان ایران*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۷). «نسل‌های ایکس، وی و زد و سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران»، *راهبرد فرهنگ*، شماره سوم: ۸۴-۶۵.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). *مفاهیم کلیدی پیر بوردیو*، ترجمه محمد مهدی لبیبی، تهران: نشر افکار.
- مایلز، رزالیند (۱۳۸۰). *زنان و رمان*، ترجمه علی آذرنگ، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- میرعابدینی، حسن (۱۴۰۰). *دختران شهرزاد*، تهران: چشمه.
- ناجی‌راد، محمدعلی (۱۳۸۲). *موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی ایران پس از انقلاب*، تهران: کویر.
- وولف، ویرجینیا (۱۳۸۴). *اتاقی از آن خود*، ترجمه صفورا نوربخش، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.
- Bourdieu, Pierre (1998). *Masculine Domination*, Translated by Richard Nice.